

# افزایش قیمت لبنیات با حذف ارز ۲۸۵۰۰ تومانی

رئیس اتحادیه فرآورده‌های لبنی: قیمت لبنیات بیش از یک سال است که هیچ ثباتی ندارد و مادر حال حاضر شاهد شدیدترین کاهش تقاضای لبنیات بعد از انقلاب هستیم

محصولات لبنی (قیمت‌ها به تومان)	قیمت قبلی	قیمت جدید	درصد افزایش
ماست ۲ کیلوگرمی ۳ درصد چربی	۱۵۰,۰۰۰	۲۴۲,۰۰۰	۶۱
دوغ ۲۵۰ سی.سی	۱۵,۰۰۰	۲۱,۵۰۰	۴۳
دوغ بطری ۱٫۵ لیتری	۸۰,۰۰۰	۱۱۰,۰۰۰	۳۸
پنیر ۴۰۰ گرمی یو.اف	۱۱۰,۰۰۰	۱۷۵,۰۰۰	۵۹
شیر بطری کامل ۳٫۵ درصد	۸۲,۵۰۰	۱۲۵,۰۰۰	۵۲
شیر بطری ۲ لیتری ۳ درصد	۱۳۷,۰۰۰	۲۱۴,۰۰۰	۵۶
ماست موسیر ۱۰۰ گرمی	۱۶,۸۰۰	۳۰,۰۰۰	۷۹
ماست ۱٫۵ کیلویی ۱۰ درصد چربی سبکی	۱۷۲,۰۰۰	۲۷۰,۰۰۰	۵۷
ماست ۹۰۰ گرمی همزده ۵٫۵ درصد سوئیسی	۱۳۰,۰۰۰	۱۶۵,۰۰۰	۲۷
ماست ۱۰۰ گرمی کم چرب ۱٫۵ درصد	۹,۰۰۰	۱۴,۵۰۰	۶۱
ماست ۶۵۰ گرمی ۳ درصد چربی	۵۸,۰۰۰	۸۲,۰۰۰	۴۱
ویتا ماست ۱۵۰۰ گرمی ۳٫۵ درصد	۱۴۰,۰۰۰	۲۰۰,۰۰۰	۴۳

منبع: قیمت‌های اعلامی برخی شرکت‌های لبنی در سامانه کدال سازمان بورس

**اتحادیه مرکزی تعاونی‌های کشاورزی دامداری ایران در ابلاغیه‌ای به دامداران سراسر کشور از تصویب افزایش قیمت شیر خام به ۴۶۵۰۰ تومان به علت حذف ارز ترجیحی ۲۸۵۰۰ تومانی خبر داد.**

**اتحادیه مرکزی تعاونی‌های کشاورزی دامداری ایران اعلام کرد که قیمت ۴۶۵۰۰ تومان قیمت پایه شیر خام است و دامداران می‌توانند با قیمت‌های بالاتر نیز شیر خام را به کارخانجات لبنی به فروش برسانند.**

**این در حالی است که لبنیات از ابتدای دولت چهاردهم و حتی تا قبل از حذف ارز ۲۸۵۰۰ تومانی هم افزایش شدیدی داشته است. اکنون اما با حذف ارز ترجیحی، قیمت لبنیات رشد جدیدی به خود دیده است.**

شاهد شدیدترین کاهش تقاضای لبنیات بعد از انقلاب هستیم

رئیس اتحادیه فرآورده‌های لبنی از تغییر روزانه قیمت شیر خام خبر داد و گفت: قیمت لبنیات به دلیل این تغییر، بیش از یک سال است که هیچ ثباتی ندارد و ما در حال حاضر شاهد شدیدترین کاهش تقاضای لبنیات بعد از انقلاب هستیم. به گزارش اینلنا، بررسی تغییرات قیمتی محصولات لبنی در بازه یک سال گذشته، نشان‌دهنده افزایش مداوم قیمت آنهاست. نمونه آن در قیمت شیر نایلونی نمایان است. قیمت این نوع شیر در پاییز ۱۴۰۳ در سطح خرده‌فروشی‌ها در محدوده ۲۵ تا ۳۰ هزار تومان براساس برند آنها متفاوت بود.

با گذشت زمان به دلیل افزایش قیمت تمام‌شده این محصول، این قیمت در نیمه اول امسال تا مرز ۳۸ هزار تومان افزایش یافت. اکنون و در شرایط کنونی همان شیر نایلونی تا قیمت ۵۶ هزار تومان عرضه می‌شود. این به معنای رشد حدود ۸۵ درصدی قیمت در فاصله یک سال است؛ افزایشی که با در نظر گرفتن تورم عمومی و رشد ناچیز درآمدها، قدرت خرید را به شدت کاهش داده و لبنیات را به تدریج از سبد مصرفی خانوار خارج کرده است.

علی‌احسان ظفری، رئیس اتحادیه فرآورده‌های لبنی در گفت‌وگو با خبرنگاری اینلنا با اشاره به آشفته‌بازار لبنیات و بلبشوی قیمتی در این بازار، گفت: قیمت لبنیات بیش از یک سال است که هیچ ثباتی ندارد.

رئیس اتحادیه فرآورده‌های لبنی کشور با بیان اینکه حذف ارز ترجیحی و مشکلات تامین نهاده‌های دامی پیش از آن، کاری کرده که دامداران، قیمت ثابتی را برای شیر خام اعلام نمی‌کنند، گفت: دامداران هر روز شیر خام را با قیمت جدیدی می‌فروشند و این در حالی است که هر دامداری قیمت خود را دارد. در چنین شرایطی، وزارت جهاد کشاورزی هم از تعیین و ابلاغ قیمت خودداری می‌کند و سازمان حمایت هم نظارتی بر قیمت لبنیات در بازار ندارد.

ظفری تاکید کرد: مجموع این کارها باعث شده که نابسامانی قیمتی در بازار لبنیات به وجود بیاید و دود این نابسامانی‌ها به چشم مردم و مصرف‌کننده برود.

**قیمت‌گذاری سلیقه‌ای شیر خام از سوی دامداری‌ها**

رئیس اتحادیه فرآورده‌های لبنی کشور در مورد قیمت کنونی شیر خام درب دامداری‌ها، گفت: هر دامداری شیر خام را به قیمتی می‌فروشد، یکی ۵۰ هزار تومان و دیگری ۵۵ هزار تومان؛ اما اگر قیمت مصوب برای شیر خام، تعیین و به طور رسمی ابلاغ شود و سازمان حمایت در آن دخیل باشد، مسلماً برای همه مینا قرار خواهد گرفت.

ظفری با اشاره به قیمت‌گذاری سلیقه‌ای شیر خام از سوی دامداری‌ها، گفت: در حال حاضر، هر دامداری هر کیلو شیر

خام را با قیمتی که دوست دارد، می‌فروشد. تعیین قیمت ۴۶ هزار و ۵۰۰ تومان برای شیر خام توسط چند تشکل انجام شده و رسمیت ندارد و برای ۵ درصد دامداری‌ها صدق می‌کند نه برای کل کشور!

**حذف ارز ترجیحی در شرایط کنونی، تصمیم غیر کارشناسی است**

رئیس اتحادیه فرآورده‌های لبنی کشور در پاسخ به این سوال که «امسال چند بار قیمت لبنیات از ابتدای سال تغییر کرده است؟» گفت: تغییر قیمت‌ها از مرز چند بار گذشته و ما خودمان نیز دیگر از افزایش قیمت‌ها سر در نمی‌آوریم.

ظفری در مورد وضعیت تولید لبنیات بعد از حذف ارز ترجیحی نهاده‌های دامی، گفت: درست است که با حذف ارز ترجیحی، رانت یک گروه خاص که ویژه‌خواری می‌کردند حذف شده است؛ اما فارغ از کاهش قدرت خرید مردم، این تصمیم در شرایط کنونی، یک تصمیم غیر کارشناسی است زیرا افزایش سرمایه در گردش واحدهای تولیدی و وضعیت اقتصادی آنها دیده نشده است. این موارد نشان‌دهنده بی‌برنامگی‌های دستگاه‌های اجرایی و دولت است.

وی خاطرنشان کرد: به همین دلیل به واحدهای تولیدی آسیب وارد شده و تولید ثابت با ظرفیت معین ندارند و یکی پس از دیگری، به تعطیلی کشیده می‌شوند.

مبنایی برای تشخیص گران‌فروشی لبنیات در دست نیست

رئیس اتحادیه فرآورده‌های لبنی کشور در پاسخ به این سوال که «آیا قرار است دوباره قیمت لبنیات در بازار تغییر کند؟» گفت: قیمت لبنیات هر روز تغییر می‌کند زیرا بازار لبنیات به هم ریخته و کارخانه‌داران سر در نمی‌آورند که باید شیر خام را با چه قیمتی بخرند و چه کار کنند.

ظفری با بیان اینکه این نابسامانی قیمتی باعث شده که مردم هم هر روز شاهد تغییر قیمتی لبنیات در سطح بازار باشند، گفت: مردم هم سر در نمی‌آورند که لبنیات را باید با چه قیمتی خریداری کنند زیرا کارخانجات لبنی هر روز قیمت را تغییر می‌دهند و هیچ مبنایی وجود ندارد که بر اساس آن، گران‌فروشی شده یا بالعکس.

وی تاکید کرد: وزارت جهاد کشاورزی هم به این بهانه که قیمت را باید عرضه و تقاضا مشخص کند، خود را از ابلاغ و تعیین قیمت کنار کشیده که این کار غیرمنطقی است.

رئیس اتحادیه فرآورده‌های لبنی کشور در مورد نظارت بر قیمت لبنیات در بازار، گفت: هیچ نظارتی بر قیمت لبنیات در بازار وجود ندارد. ظفری با بیان اینکه تقاضای خرید برای لبنیات به شدت کاهش یافته است، گفت: میزان تقاضای لبنیات بسیار کاهش داشته است، به طوری که شدیدترین کاهش تقاضایی که بعد از انقلاب ما دیدیم، در شرایط کنونی است.



## تجار در صف اینترنت

به دنبال قطع شدن اینترنت بین‌الملل در دو هفته اخیر به علت اغتشاشات، در هفته جاری اینترنت در اتاق بازرگانی وصل شده و تجار می‌توانند تنها به مدت بیست دقیقه، همراه با یک ناظر و دست داشتن کارت بازرگانی، از اینترنت جهانی استفاده کنند. از تجار تعهدنامه مکتوب هم گرفته می‌شود که از اینترنت اتاق بازرگانی سوءاستفاده نکنند.

داود رنگی نایب رئیس کمیسیون واردات اتاق ایران با کلاه از تفاوت دسترسی بخش دولتی و خصوصی به اینترنت جهانی می‌گوید: «به دلیل کثرت متقاضیان، بازرگانان ناچار هستند ساعت‌ها در صف انتظار بمانند تا نوبت به آن‌ها برسد. ما کم‌کم با محدودیت شدید ایمیل و اینترنت مواجه هستیم و این وضعیت خسارات جبران‌ناپذیری را به بار آورده است.»



## ظرفیت سیبری روسیه برای تولید و تأمین غلات ایران

محمدعلی ارفعی

روسیه با در اختیار داشتن یکی از بزرگ‌ترین اراضی کشاورزی جهان، به‌ویژه در تولید و صادرات گندم، یکی از بازیگران اصلی بازار جهانی غذاست. با این حال بخش بزرگی از ظرفیت بالقوه این کشور، به‌ویژه در منطقه فدرال سیبری، به‌دلیل هزینه‌های بالای لجستیکی، دشواری صادرات و ضعف بازاررسانی، بلااستفاده مانده است. در عین حال روسیه برنامه ویژه‌ای برای افزایش تولیدات کشاورزی در این منطقه دارد و به‌طور خاص قصد دارد ظرفیت تولید غلات و دانه‌های روغنی را تا سال ۲۰۲۸ تا ۱.۵ تا برابر افزایش دهد. نزدیکی نسبی ریلی سیبری به مرزهای شرقی ایران و تجربه چین در واردات غلات از این منطقه نشان می‌دهد که ایران نیز می‌تواند به‌عنوان یک مقصد و شریک اقتصادی جدی مطرح شود. توسعه واردات هدفمند و ورود به کشت فراسرزمینی در سیبری می‌تواند هم به حل بخشی از چالش امنیت غذایی ایران کمک کند و هم به فعال‌سازی ظرفیت‌های معطل‌مانده کشاورزی روسیه بینجامد.

در حال حاضر بیش از ۱۲۰ میلیون هکتار زمین زراعی و باغی زیر کشت در روسیه وجود دارد که با احتساب مراتع و چراگاه‌ها حدود ۲۲۰ میلیون هکتار برآورد شده است. بخش اعظم زمین‌های کشاورزی روسیه یعنی حدود ۸۸ میلیون هکتار در بخش اروپایی روسیه قرار دارد، یعنی مناطق غرب رشته‌کوه اورال، شامل نواحی مرکزی، جنوبی، ولگا و قفقاز شمالی که خاک‌های چرنوزومی و فصل رشد طولانی‌تری دارند. این مقدار سطح زیرکشت باعث شده است که روسیه در تولید برخی محصولات زراعی بخصوص گندم با بیش از ۸۰ میلیون تن تولید و ۵۰ میلیون صادرات یکی از قدرت‌های اصلی جهان باشد.

**امکان افزایش تولید در منطقه فدرال سیبری روسیه در صورت بازاررسانی**  
در مناطق مختلف روسیه، ظرفیت‌های زیادی از طریق اضافه کردن زمین‌های بایر و افزایش عملکرد برای افزایش تولید وجود دارد. به‌عنوان مثال در منطقه فدرال سیبری ظرفیت بالایی برای رشد تولید غلات و دانه‌های روغنی وجود دارد. براساس محاسبات تا سال ۲۰۲۸ حجم کل تولید غلات و دانه‌های روغنی مورد بررسی در این منطقه می‌تواند به ۱۹ میلیون تن یعنی ۱.۵ برابر بیشتر از سطح تولید سال ۲۰۱۹ برسد. رشد تولید در این مناطق در حال حاضر به دلیل پایین بودن قیمت‌های خرید غلات و دانه‌های روغنی، مشکلات فروش و از جمله دشواری‌های مرتبط با توسعه صادرات آن سیبری، محدود شده است. همچنین هزینه‌های بالای لجستیکی و فاصله زیاد یکی از جدی‌ترین مشکلات مناطق سیبری است.

**اولویت صادرات به کشورهای همجوار برای کاهش هزینه‌های لجستیکی**  
هزینه‌های بالای لجستیکی و فاصله زیاد آن‌ها از مسیرهای اصلی صادرات یکی از جدی‌ترین مشکلات مناطق سیبری است. میانگین فاصله حمل و نقل از نقاط کلیدی بارگیری به این صورت است:  
۴۰۳۳.۵ هزار کیلومتر تا حوزه آرف در دریای سیاه؛  
۵۰۶۲۳.۱ هزار کیلومتر تا حوزه بالتیک؛  
۶۰۶۲۴.۰ هزار کیلومتر تا حوزه خاور دور است.

**فاصله ریلی روسیه**  
در حال حاضر از نظر هزینه‌های لجستیکی، امیدوارکننده‌ترین گزینه روس‌ها در این منطقه حمل غلات از طریق راه‌آهن به چین است، به‌ویژه به بخش شرقی این کشور که پرجمعیت‌ترین منطقه چین به شمار می‌آید. هزینه حمل از سرزمین آلتای (یکی از سرزمین‌های غربی منطقه فدرال سیبری) تا پایانه رابایکالسک (مرز روسیه و چین) به‌طور میانگین ۱۹ تا ۳۷ درصد کمتر از حمل تا بندر نووروسیسک در دریای سیاه و ۳۹ تا ۶۵ درصد کمتر از حمل تا ولادی‌وستوک (شرقی‌ترین بندر روسیه در دریای ژاپن) است.

**ایجاد بازار برای کشاورزان مناطق شرق سیبری و جبران هزینه ریلی**  
نیود امکان صادرات مستقیم برای کشاورزان و پایین بودن قیمت خرید، از چالش‌های اساسی دیگر این منطقه است. اکثر تولیدکنندگان غلات در منطقه فدرال سیبری واحدهای کوچک هستند و معمولاً به‌طور مستقل به مسائل مربوط به صادرات نمی‌پردازند. وظیفه صادرات را معمولاً تاجراتی برعهده دارند که مالک سیلوها و امکانات ذخیره‌سازی هستند. در بیشتر موارد، کشاورزان با ریسک شخصی خود کشت می‌کنند و پس از فرآوری محصول مطابق با استانداردهای دولتی، آن را با یاقاصه در فصل برداشت می‌فروشند (در صورت نداشتن انبار با حاشیه سود بسیار کم) یا نگهداری کرده و بعداً به فروش می‌رسانند.

تنها تولیدکنندگان بزرگ می‌توانند تا زمان افزایش قیمت‌ها محصول خود را نگه دارند. در نتیجه، حجم‌های بزرگ صادراتی عمدتاً از خرید محصول از تولیدکنندگان خرد توسط تاجراتی تشکیل می‌شود که می‌توانند با قیمت پایین‌تر مذاکره کنند. طبق پیشنهاد خود روس‌ها، راه‌حل این مشکل می‌تواند در اجرای کشت قراردادی (تولید محصول براساس سفارش مشخص) و توسعه بازارهای دیجیتال غلات (مارکت پلیس‌ها) باشد که ارتباط مستقیم بین تولیدکنندگان و صادرکنندگان را بدون واسطه‌های اضافی ممکن می‌سازد.

**شرکت‌های ایرانی قابلیت رقابت در منطقه سیبری را دارند**  
فاصله ریلی پایانه‌های شرقی مرزی ایران یعنی اینچه‌برون و سرخس تا مناطق غربی سیبری با فاصله همین مناطق تا مرز چین و پایانه رابایکالسک تقریباً برابر و حدود ۴ هزار کیلومتر است. این موضوع نشان می‌دهد ایران همان مزیت چین برای واردات از سیبری روسیه را دارد.

علاوه بر این موضوع، شرکت‌های ایرانی می‌توانند با حضور در این منطقه و پیش‌خرید ارزان ترو از طریق طرح‌های کشت فراسرزمینی که آیین‌نامه آن در سال ۱۳۹۵ به تصویب هیات وزیران رسیده است، امکان افزایش واردات و سرمایه‌گذاری در این مناطق دست‌نخورده را فراهم کنند.



# گلوگاه خاموش؛ تمرکز تراستی‌های ایران در دبی و واگذاری معماری مالی به دشمن

است. هیچ معماری ملی انتقال پول طراحی نشده، هیچ ارزیابی امنیتی از تمرکز جغرافیایی انجام نشده و هیچ هشدار نهادی به‌صورت علنی داده نشده است. حاصل این سکوت، شبکه‌ای است که برای فعالان اقتصادی شاید کارآمد باشد، اما برای دشمن یک نعمت اطلاعاتی بی‌نظیر است.

در این نقطه، دیگر ادامه دادن مسیر فعلی یک خطای ساده نیست؛ یک خطای راهبردی تاریخی است. تمرکز تراستی‌ها در دبی یعنی پذیرش عملی این واقعیت که نبض مالی ایران در محیطی می‌تپد که خارج از حاکمیت کشور و در معرض هم‌افزایی امنیتی با دشمن راهبردی قرار دارد. این نه یک ادعای شعاری، بلکه نتیجه مستقیم منطق شبکه‌ها، منطق داده و منطق نهادهای اطلاعاتی است.

**مسئله امروز پیدا کردن مسیر خروج از بحران امنیتی فعلی است**  
مسئله امروز این نیست که چگونه از دبی بهتر استفاده کنیم؛

مسئله این است که چگونه از این گلوگاه خارج شویم. تمرکززدایی فوری، چندمسیره کردن شبکه‌ها، انتقال وزن مسیره‌ها به حوزه‌هایی که در بلوک امنیتی مخالف قرار ندارند و طراحی یک معماری مالی مقاوم، دیگر توصیه دانشگاهی نیست؛ یک ضرورت امنیت ملی است. در غیر این صورت، آنچه امروز ابزار بقا تلقی می‌شود، فردا به نقطه فروپاشی زنجیره‌های مالی کشور تبدیل خواهد شد.

در نهایت، یک حقیقت تلخ باقی می‌ماند: تحریم‌ها فقط پول را هدف نمی‌گیرند، «دانش پول» را هدف می‌گیرند؛ و کشوری که اجازه دهد دانش حرکت سرمایه‌اش در اختیار دشمن قرار گیرد، دیر یا زود خود سرمایه را نیز از دست خواهد داد. گلوگاه دبی، اگر امروز شکسته نشود، فردا ممکن است همان جایی باشد که شریان‌های مالی کشور را از نفس می‌اندازد.

است. مسئله این است که معماری‌ای که امروز در دبی شکل گرفته، به‌گونه‌ای طراحی شده که امکان اشراف‌ساختاری بر شبکه مالی ایران را فراهم می‌کند؛ اشرافی که برای طراحی تحریم‌های هوشمند، شناسایی گلوگاه‌ها و قطع زنجیره‌های حیاتی کاملاً کافی است. دشمن لازم نیست وارد سیستم‌های داخل ایران شود؛ ما خودمان شبکه را در نقطه‌ای متمرکز کرده‌ایم که بهترین محیط برای تحلیل و هدف‌گیری است.

**کمک به مهندسی تحریم با روش فعلی دور زدن تحریم**  
در این معنا، شبکه‌ای که قرار بود ابزار مقاومت باشد، عملاً به آزمایشگاه طراحی تحریم علیه ایران تبدیل شده است. هر شرکت تراستی جدید در دبی، هر مسیر تازه‌ای که فعال می‌شود، هم‌زمان یک داده آموزشی تازه برای طراحان تحریم است. آن‌ها پاد می‌گیرند کجا را برزنند، چه کسی را هدف بگیرند و چگونه با کمترین هزینه، بهترین اختلال را ایجاد کنند. این دقیقاً همان نقطه‌ای است که دور زدن تحریم به مهندسی تحریم علیه خودمان تبدیل می‌شود.

**دچار خودتحریمی اطلاعاتی هستیم**  
از منظر اقتصاد سیاسی اطلاعات، این وضعیت مصداق کامل «خودتحریمی اطلاعاتی» است. کشوری که داده‌های شریان‌های مالی‌اش را در محیط دشمن تولید کند، عملاً پیشاپیش شکست خورده است؛ حتی اگر امروز هنوز پول جابه‌جا شود. وابستگی به دبی، نه فقط یک وابستگی تجاری، بلکه یک وابستگی اطلاعاتی است؛ وابستگی‌ای که هر روز خروج از آن پرهزینه‌تر و خطرناک‌تر می‌شود.

**سکوت؛ پاسخ مسئولین امنیتی در مواجهه با وابستگی به دبی**

تلخ‌ترین بخش ماجرا این است که این روند، بدون هیچ بحث جدی در سطح سیاست‌گذاری شکل گرفته

است؛ و بدتر از آن، به‌شدت قابل رصد است.

**همکاری اطلاعاتی امارات با دشمنان ایران**

نقطه کلونی بحران، نقش ساختار امنیتی امارات متحده عربی است. برخلاف تصویر تبلیغاتی «اقتصاد آزاد و تجارت جهانی»، امارات یکی از امنیتی‌ترین دولت‌های منطقه است؛ دولتی که در دهه اخیر، بخش بزرگی از توان خود را صرف توسعه سامانه‌های ضد جاسوسی، پایش دیجیتال و نظارت شبکه‌ای کرده است. ساختارهایی مانند «اکن/امن» نه نهاد‌های اداری ساده، بلکه ستون فقرات ضد جاسوسی و امنیت داخلی این کشورند؛ نهادهایی که مأموریت ذاتی‌شان رصد شبکه‌ها، کشف الگوها و مهندسی معکوس روابط پنهان است.

**واگذاری معماری مالی به دشمن**

در چنین محیطی، این یک ساده‌لوحی خطرناک است که تصور کنیم شبکه‌های تراستی ایران در دبی صرفاً با یک سیستم بانکی خنثی سروکار دارند. آنچه در حال وقوع است، ثبت پیوسته نقشه پنهان اقتصاد ایران در یک محیط امنیتی خارجی است. هر تراکتش، هر نسوبه، هر زنجیره واسطه‌ای، به یک نقطه در یک گراف اطلاعاتی تبدیل می‌شود؛ گرافی که به تدریج نشان می‌دهد پول از کجای می‌آید، به کجا می‌رود، چه کسانی گره‌های مرکزی‌اند، کدام حلقه‌ها حیاتی‌اند و کدام مسیرها با کمترین هزینه قابل قطع‌اند.

در این جابه‌هسته جنجالی ماجرا می‌رسیم: همکاری امنیتی امارات و اسرائیل. بعد از عادی‌سازی روابط، همکاری اطلاعاتی دو طرفه نه یک شعار دیپلماتیک، بلکه یک واقعیت عملیاتی شد. در منطق نهادهای اطلاعاتی، هیچ داری‌ای از رزمنده‌تر از داده شبکه مالی دشمن «نیست». این داده، دقیقاً همان چیزی است که شبکه‌های تراستی ایران در دبی، روزانه و داوطلبانه تولید می‌کنند. حتی اگر هیچ توافق رسمی مکتوبی وجود نداشته باشد، منطق امنیتی به‌تنهایی کافی است تا تبادل داده، هم‌افزایی تحلیلی و استفاده مشترک از الگوهای شبکه‌ای به یک روند طبیعی تبدیل شود.

**اشراف اطلاعاتی دشمن بر شبکه مالی ایران به دست خودمان**

در این نقطه باید بی‌پرده گفت: مسئله این نیست که آیا موساد امروز به‌تک‌تک تراکتش‌ها دسترسی دارد یا نه. این سؤال کودکانه

## گزارش

حسین قاهری

سال‌هاست سیاست اقتصادی ایران «دور زدن تحریم» را مسئله‌ای فنی و اجرایی تلقی کرده‌است؛ در حالی که تحریم‌ها مدت‌هاست از ابزار اقتصادی به ابزار اطلاعاتی تبدیل شده‌اند.

تمرکز شبکه‌های تراستی و مسیرهای انتقال پول ایران در دبی، نه تنها یک راه‌حل پایدار نبوده است، بلکه به ایجاد یک گلوگاه اطلاعاتی انجامیده که امکان اشراف ساختاری بر شبکه مالی کشور را برای دشمنان فراهم می‌کند. امروز هر تراکتش مالی ایران در فرآیند دور زدن تحریم‌ها، به داده‌ای برای مهندسی تحریم‌های هوشمند تبدیل می‌شود. نتیجه این روند، شکل‌گیری نوعی «خودتحریمی اطلاعاتی» است؛ شبکه‌ای که قرار بود ابزار بقا باشد، به آزمایشگاه طراحی تحریم علیه اقتصاد ایران بدل شده است. گلوگاه دبی اگر امروز شکسته نشود، فردا ممکن است همان جایی باشد که شریان‌های مالی کشور را از نفس می‌اندازد. یکی از خطرناک‌ترین تحریم‌های حاکم بر سیاست اقتصادی ایران در سال‌های اخیر این بوده است که «دور زدن تحریم» را یک مسئله صرفاً فنی تصور کرده‌ایم؛ گویی با چند شرکت تراستی، چند صرافی و چند مسیر غیررسمی می‌توان یک جنگ تمام‌عیار مالی را خنثی کرد. این توهم، درست در نقطه‌ای شکل گرفت که تحریم‌ها از ابزار اقتصادی به ابزار اطلاعاتی تبدیل شدند. در جهانی که زیرساخت مالی و زیرساخت اطلاعاتی عملاً یکی شده‌اند، هر مسیر انتقال پول هم‌زمان یک مسیر انتقال داده است و هر داده، با لقوه یک سلاح راهبردی.

**چرا ایران در تبادل‌ات مالی خارجی به دبی وابسته شد؟**

تمرکز بخش عمده‌ای از شبکه‌های تراستی و کانال‌های انتقال وجوه ایران در دبی، بزرگ‌ترین خطای ساختاری در معماری مالی دوران تحریم است. این تمرکز، نه یک تدبیر هوشمندانه، بلکه محصول انباشت تصمیمات اضطراری و کوتاه‌مدت بوده است؛ تصمیماتی که بدون هیچ درک جدی از پیامدهای اطلاعاتی گرفته شدند. نتیجه این روند، شکل‌گیری یک شبکه‌هاب‌محور است که در آن بخش بزرگی از شریان‌های مالی کشور از یک گلوگاه عبور می‌کند. چنین شبکه‌ای شاید سریع باشد، اما با‌هش‌دست شکننده

**چگونه می‌خواهیم سرمایه اجتماعی ایران را تقویت کنیم؟**

پیروزی در این نبرد سنگین، بدون حضور مؤثر مردم به عنوان قلب کشور امکانپذیر نیست. همان چیزی که از آن تحت عنوان «سرمایه اجتماعی» یاد می‌شود. سرمایه‌ای که یکی از نقاط هدف اصلی دشمن در این نبرد بوده و طی سال‌های اخیر، تحت تأثیر فشارهای متعدد دشمن و ناکارآمدی‌های مدیریتی که عامل انزگاری این فشارها شد، تقلیل پیدا کرده است.

فرض کنیم غائله‌های اخیر هم ختم شد که ان‌شاءالله همینطور هم می‌شود و از این منظر نگرانی وجود ندارد؛ هر چند داغ هزاران هموطن بی‌گناهی که در آن به شهادت رسیدند، هیچ‌گاه سرد نمی‌شود؛ اما سؤال اصلی که در پس همه این ماجراها باید به آن پاسخ دهیم این است: چگونه می‌خواهیم سرمایه اجتماعی ایران را تقویت و مولد کنیم؟

**امید به آینده؛ کلید بهبود سرمایه اجتماعی**

سرمایه اجتماعی را در مجموع یک چیز می‌سازد و آن «امید به آینده» است. مردم باید احساس کنند که آینده خوبی در انتظارشان است تا از وضع موجود دفاع کنند و حامی نظام حاکم بر آن باشند. اگر چنین حسی در مردم باشد، حتماً حاضر خواهند بود سختی‌ها را، هر چه که باشد، تحمل کنند. در



غیر این صورت، انگیزه‌ای برای هزینه دادن نخواهند داشت و لذا دست حاکمیت، آن هم حاکمیتی که خود را وابسته به مردم می‌داند، بسته می‌شود.

**امید به آینده چگونه ساخته می‌شود؟**

با ساختن کلیپ‌هایی که در آن نشان می‌دهیم بیست سال دیگر ماشین‌ها پرواز می‌کنند امید به آینده ساخته نمی‌شود. با پژوهش و سند و نقاشی آینده، امید به آینده ساخته نمی‌شود. با دادن پاران

و پرداخت حمایتی در حد بخور و نمیر، مردم به آینده امیدوار نمی‌شوند. با منفعل و بی‌انگیزه و

غیرمولد می‌شوند، یا برای تغییر قیام می‌کنند. البته دشمن حتماً برای تغییر احساس مردم هم تلاش کرده و می‌کند؛ تا حرکت صعودی را هم در ذهن آن‌ها به سرفت بدل کند. ولی اگر حرکت کشور در واقعیت رو به جلو باشد، زنده‌بایت کاری از دشمن ساخته نیست.

حاکمیت جمهوری اسلامی ایران که تا الآن نشان داده هیچ گزینه جایگزینی برای حفظ و حراست از استقلال و یکپارچگی این مرز و بوم جزا وجود ندارد و در تحقق این هدف موفق بوده است، باید در مجموع بتواند به حرکتی شتابان و امیدآفرین ختم شود. حرکتی که کم‌اکنون دشمن بزرگترین مانع آن است، اما اگر بخواهیم، حتماً نخواهد توانست خلی در آن ایجاد کند.

چین ۲۵ میلیارد دلار واردات از این کشور ۲۰ میلیارد دلار باشد، در همان گام اول می‌توان ۲۰ میلیارد دلار از معاملات تجاری کشور را از مسیر ترستی و تحریمی خارج کرد. در این حالت، فرآیند تأمین کالاهای اساسی و بخشی از کالاهای غیراساسی بدون نیاز به شبکه ترستی و دور زدن تحریم، انجام خواهد شد. علاوه براین، واردکننده برای تأمین ارز، دیگر نیاز به مراجعه به بازار غیررسمی ندارد و با اعتباری ارزی موجود کشور طرف قابل، امکان خرید اعتباری کالا به وجود می‌آید. به همین واسطه، تقاضا در بازار غیررسمی کاهش خواهد یافت و کاهش تقاضای عمده ارز در این بازار به معنای کاهش التهابات ارزی خواهد بود.

سامانه پرداخت بین بانکی فرامرزی چین (CIPS) امکان تسویه نهایی تراکنش‌ها به صورت یوان فراهم می‌کند. معماری سه لایه متشکل از لایه پیام‌رسانی (سازگار با استاندارد ISO۲۰۰۲۲)، لایه تسویه (شامل تسویه ناخالص آتی -RTGS- تسویه خالص پایان روز) و لایه امنیت کنترل (رمزنگاری، احراز هویت، سازوکار مقابله باپول شویی و ابزارهای کشف تقلب مبتنی بر تحلیل داده) از منظر فنی می‌تواند امکان ثبت و گزارش دهی دقیق‌تر فراهم‌کند و هزینه مبادله را کاهش دهد. به همین دلیل انتقال بخشی از تسویه‌ها به این زیرساخت فنی می‌تواند تراکنش‌های رسمی را تقویت کند. در حال حاضر این بستر تسویه ارزی رسمی بین ایران و روسیه شکل گرفته‌است اما حجم مبادلات بین دو کشور قابل توجه نیست. تغییر شرکای تجاری با هدف ثبات بخشی به بازار ارز و تأمین پایدار کالا در شرایط فعلی قطعاً باید به یکی از دستور کارهای کشور سیاست‌گذاران و مسئولان اقتصادی تبدیل شود.

در این ساختار دیگر صادرکننده نمی‌تواند از عرضه ارز امتناع کند و یا کم‌اظهاری در صادرات داشته باشد و در بخش تقاضا واردکننده هم نمی‌تواند با بیش‌ اظهاری از بیش‌تری را مطالبه کند؛ بنابراین منابع ارزی کشور به جای آنکه در اختیار ترستی‌ها باشد، تحت نظارت مستقیم و دقیق بانک مرکزی قرار می‌گیرد.



# ۳ ابزار ثبات قیمت ارز؛ از ساختار تسویه رسمی تا تدوین بودجه ارزی

## گزارش

بازار ارز این روزها به چند دلیل، نسبت به تغییرات قیمت، حساسیت ندارد و مدیریت بازار ارز علاوه بر «سیاست‌گذاری در جهت توسعه صادرات»، در گرو «ضرورت تغییر ساختار مبادلات ارزی از شبکه ترستی به سیستم تسویه رسمی»، «توقف واردات بدون انتقال ارز و تخصیص ۱۰۰-۱» و «مدیریت ثبت سفارش و واردات بر مبنای بودجه ارزی سالانه» است.

معمولاً از جمله گزاره‌ها و نگاه‌های متداول در سیاست‌گذاری اقتصادی واریز، حذف رانت و واقعی کردن قیمت برای تعادل بخشی به عرضه و تقاضا است؛ به عبارت دیگر، توصیه می‌شود نرخ ارز رسمی به نرخ ارز بازار نزدیک شود و در این صورت تقاضای ارزی برای واردات و خدمات، تقاضای واقعی خواهد بود و کم‌اظهاری و عدم عرضه ارز حاصل از صادرات توسط صادرکنندگان رخ نخواهد داد. وقتی نرخ ارز به نرخ بازار آزاد نزدیک باشد، صادرکننده انگیزه‌ای برای تأخیر و یا عدم عرضه ارز نخواهد داشت. این صحبت‌ها در همین روزها و هفته‌ها از زبان مسئولان اقتصادی بارها شنیده شده است. در این رویکرد دیگر نیازی به مدیریت تقاضای ارز با ابزارهایی مانند بودجه بندی مصارف ارزی، ثبت سفارش و واردات و تدوین شرایطی مشخص برای صدور کارت بازرگانی نیست. در حوزه عرضه و تأمین عرضه ارز با ابزار ارفع به رقم تعهد ارزی نیست؛ اما بررسی منحنی نرخ ارز و عرضه و تقاضای ارز که در روند واردات و صادرات کشور قابل ارزیابی است، بنابراین این است که به چند دلیل، گران شدن بهای ارز نمی‌تواند عرضه و تقاضای ارز را در میان مدت و بلندمدت مدیریت کند و در صورت نبود سیاست‌های تکمیلی، نتیجه‌ای جز تحمیل تورم به خانوار نخواهد داشت.

**دلیل بی‌تفاوتی تقاضای ارز به تغییرات قیمت ارز**

دلیل این ادعا، هم در جانب عرضه و هم در جانب تقاضای ارز قابل توضیح است. از جانب تقاضا، دلیل اول وابستگی زنجیره تولید به واردات است. برآورده‌ها نشان می‌دهد حدود ۱۰ درصد واردات کشور که سهم قابل توجهی از واردات دارند، کاهش نمی‌یابد. دلیل دوم از منظر تقاضای ارز، دورنمای نرخ ارز در میان مدت و بلندمدت است. با توجه به تجربه تغییرات نرخ ارز در یک دهه اخیر، برای واردکننده، واردات با نرخ ارز مزیت دارد، زیرا بهای ارز پس از چند ماه افزایش خواهد یافت و واردکننده کالای خود را به قیمت ارزان‌تر از زمان تأمین ارز واردات، به مشتری داخلی می‌فروشد؛ به عبارت دیگر انتظارات تورمی واردکننده و افزایش نرخ مستمر نرخ ارز مؤلفه مهمی در شکل‌گیری تقاضای ارز است.

دلیل سوم، سهولت بیشتر واردات و تجارت نسبت به تولید داخل و فرهنگ تجاری فعالان اقتصادی است. به طور طبیعی در اقتصادهای که چندین دهه صادرات منابع طبیعی اصلی‌ترین منابع درآمدی بوده و به طور معمول تقاضای واردات با ارزهای حاصل از صادرات

## اخبار



### چرا اغتشاشگران فروشگاه‌های مواد غذایی را نابود کردند؟

در اغتشاشات اخیر، تخریب فروشگاه‌های زنجیره‌ای، اقدامی هدفمند در راستای طرح دشمن برای فحطی سازی بود.

بررسی الگوی تخریب‌ها در اغتشاشات اخیر، یک تفاوت معنادار با ناآرامی‌های مشابه در سایر کشورها و حتی برخی رخدادهای داخلی گذشته را نشان می‌دهد؛ تفاوتی که در مرکز آن، حمله هدفمند به فروشگاه‌های بزرگ و زنجیره‌ای قرار دارد. فروشگاه‌هایی که نه تنها محل عرضه کالاهای اساسی و مایحتاج روزمره مردم هستند، بلکه در ماه‌های اخیر به بازوی اجرایی یکی از مهم‌ترین سیاست‌های حمایتی دولت یعنی «کالابرگ الکترونیکی» تبدیل شده‌اند.

در اغلب ناآرامی‌های اجتماعی در جهان، زمانی که فروشگاه‌های مواد غذایی هدف قرار می‌گیرند، انگیزه اصلی مهاجمان «غارت» است؛ تصاویری که از سرقت گسترده مواد غذایی، نوشیدنی، کنسرو، گوشت و سایر اقلام خوراکی منتشر می‌شود، معمولاً بازتاب‌دهنده فشار شدید معیشتی یا سوءاستفاده فرصت‌طلبانه در بستر آشوب است؛ اما آنچه در تصاویر و ویدئوهای اغتشاشات اخیر در ایران مشاهده شد، روایتی کاملاً متفاوت را بازگو می‌کند.

**تخریب به جای غارت؛ یک تفاوت معنادار**

در تصاویر منتشرشده از حمله به فروشگاه‌های زنجیره‌ای، به وضوح دیده می‌شود که هدف اصلی اغتشاشگران، برداشتن مواد غذایی یا تأمین مایحتاج شخصی نبوده‌است. در بسیاری از صحنه‌ها، کالاهای تخریب شده، قفسه‌ها به آتش کشیده شده و حتی مواد خوراکی عمدتاً نبوده‌اند. این الگو، نه تنها با منطق «غارت در شرایط بحران» همخوانی ندارد، بلکه نشان‌دهنده یک رویکرد برنامه‌ریزی‌شده برای حذف فیزیکی امکان دسترسی مردم به کالاهای اساسی است.

این نکته زمانی اهمیت بیشتری پیدا می‌کند که بدانیم فروشگاه‌های زنجیره‌ای، به‌طور مشخص محل عرضه کالاهای ضروری زندگی روزمره از جمله نان، برنج، روغن، گوشت، مرغ، تخم‌مرغ، لبنیات، میوه و سبزیجات هستند؛ اقلامی که هرگونه اختلال در عرضه آن‌ها، مستقیماً بر آرامش روانی و امنیت غذایی جامعه اثر می‌گذارد.

**فروشگاه‌های زنجیره‌ای؛ قلب تپنده کالابُرگ الکترونیکی**

نکته کلیدی دیگری که در تحلیل چرایی تمرکز اغتشاشگران بر فروشگاه‌های زنجیره‌ای باید مورد توجه قرار گیرد، نقش این فروشگاه‌ها در اجرای طرح کالابُرگ الکترونیکی است. این طرح، به‌عنوان یکی از ابزارهای اصلی دولت برای مقابله با فشارهای معیشتی و حتی‌سازای سناریوی فحطی سازی، عملاً از طریق همین فروشگاه‌ها اجرا می‌شود. کالابُرگ الکترونیکی، این تضمین را برای تمام مردم، اعم از یارانه‌بگیر و غیر یارانه‌بگیر، فراهم کرده است که دسترسی آن‌ها به کالاهای اساسی تا پایان سال بدون چالش خواهد بود. به بیان دیگر، حتی اگر فشارهای خارجی به دنبال محدودسازی درآمد‌های ارزی یا ایجاد اختلال در زنجیره تأمین باشند، سازوکار توزیع داخلی و حمایت هدفمند، اجازه بروز کمبود گسترده را نمی‌دهد.

در چنین شرایطی، تخریب فروشگاه‌های زنجیره‌ای را باید نه یک اقدام کور یا هیجانی، بلکه تلاشی حساب‌شده برای از کار انداختن «بستر اجرایی» طرحی دانست که دقیقاً در نقطه مقابل پروژه فحطی‌سازی قرار دارد.

**آمارها چه می‌گویند؟ تمرکز معنادار بر تخریب زیرساخت معیشتی**

نگاهی به آمارهای رسمی و جمع‌شده از خسارات وارده در اغتشاشات اخیر، این تحلیل را تقویت می‌کند. بر اساس داده‌های موجود، تنها در ۸ استان کشور، ۴۱۹ شبهه فروشگاه‌های زنجیره‌ای غارت، تخریب یا به آتش کشیده شده‌اند. این عدد، در مقایسه با سایر اماکن تخریب شده، نشان‌دهنده تمرکز ویژه بر این نوع فروشگاه‌هاست. در کنار آن، ۳۹۹ بانک تخریب و ۳۰۳ بانک به آتش کشیده شده‌اند؛ اقدامی که می‌تواند در راستای ایجاد اختلال در نظام پرداخت و تبادلات مالی مردم تفسیر شود. همچنین ۷۰۴ مورد حمله و تخریب اماکن خصوصی متعلق به مردم عادی و ۳۸۴ مورد آتش‌سوزی این اماکن ثبت شده است.

از سوی دیگر، ۲۵۳ ایستگاه اتوبوس، ۲۴ پمپ بنزین متعلق به مردم، ۳۲۰ موتورسیکلت شخصی و صدها خودرو عمومی و امدادی تخریب شده‌اند. تخریب ۳۵۰ مسجد، ۱۳۴ مورد آتش‌سوزی مساجد، خسارت به ده‌ها حسینیه، امامزاده و ۸۹ حوزه علمیه نیز نشان می‌دهد که هدف، فراتر از یک اعتراض محدود بوده و به سمت ضربه‌زدن به نمادهای اجتماعی، مذهبی و خدماتی حرکت کرده است.

اما در میان همه این آمارها، عدد مربوط به فروشگاه‌های زنجیره‌ای از یک منظر ویژه اهمیت دارد؛ چراکه این فروشگاه‌ها، حلقه اتصال مستقیم سیاست‌های حمایتی دولت با سفره مردم محسوب می‌شوند.

**ویران‌سازی بستر توزیع؛ حلقه مکمل فشار اقتصادی**

در ماه‌های اخیر و به‌ویژه پس از ناکامی دشمنان در جنگ ۱۲ روزه، فشار اقتصادی و پروژه فحطی‌سازی به‌عنوان مسیر جایگزین مقابل نظامی در دستور کار قرار گرفت. اختلال در جریان‌های ارزی، تهدید شرکای تجاری، فشار برای کاهش فروش نفت و تلاش برای ایجاد التهاب روانی در بازار، همگی اجزای این بازی بودند.

در چنین فضای، تخریب فروشگاه‌های زنجیره‌ای را باید حلقه مکمل این فشار دانست؛ حلقه‌ای که اگر موفق می‌شد، می‌توانست حتی در صورت وجود کالا در کشور، دسترسی فیزیکی مردم به آن را مختل کند و «قفسه‌های خالی» را به ابزار تحریک ناراضیاتی اجتماعی تبدیل نماید.

با وجود حجم بالای تخریب‌ها، این سناریو در نهایت به نتیجه نرسید. تداوم واردات کالاهای اساسی، بازسازی سریع فروشگاه‌ها، توزیع گسترده کالا و اجرای فرابُرگ کالابُرگ الکترونیکی، اجازه نداد پروژه فحطی‌سازی به هدف نهایی خود برسد.

امروز قفسه‌ها پر است، دسترسی به کالاهای اساسی برقرار است و تجربه اغتشاشات اخیر نشان داد که حتی تخریب فیزیکی فروشگاه‌ها نیز نتوانست سازوکار تأمین معیشت مردم را از کار بیندازد. به این ترتیب، تمرکز اغتشاشگران بر فروشگاه‌های زنجیره‌ای، بیش از آنکه نشانه اعتراض معیشتی باشد، سندی روشن از شکست راهبردی است که پس از ناکامی در میدان نظامی، به دنبال فشار از مسیر معیشت مردم بود؛ راهبردی که در نهایت، به بن‌بست رسید.

تسهیلات ارزی اختصاص داده و علاوه بر این ۸۸ میلیون یورو در مرکز مبادله ارز و طلا عرضه کرده است. این شرکت ۳۰۳ میلیون و ۴۹۵ هزار و ۵۵۳ یورو که معادل ۶۷ درصد از کل درآمد‌های ارزی این شرکت است را رفع تعهد (فروش در بازار رسمی، واردات در برابر صادرات، بازپرداخت تسهیلات ارزی) نکرده است.

مثال دیگر، شرکت فولاد مبارکه اصفهان است. بر اساس صورت مالی

سال ۱۴۰۳، این شرکت در پایان دوره ۱۴ میلیون و ۵۵۷ هزار دلار، ۶۰

میلیون و ۴۹ هزار یورو و ۶۶ میلیون و ۹۱۱ هزار دلار از منابع ارزی خود

که حاصل از صادرات بوده است را نه صرف واردات در برابر صادرات

کرده، نه بابت تسهیلات ارزی مصرف کرده و نه به فروش رسانده

است؛ بنابراین در پایان سال ۱۴۰۳ شرکت فولاد مبارکه اصفهان

۲۲۶ میلیون و ۶۷ هزار یورو از درآمد‌های ارزی خود را نزد خود نگه

داشته و قطع تعهد نکرده است.

تأمین شده است، ساختار و فرهنگ اقتصادی مشخصی هم مناسب بان شکل می‌گیرد. در واقع فرهنگ بخش عمده فعالان اقتصادی ایرانی، همچنان فرهنگ واردات و خرید و فروش در بازار است. دلیل چهارم که هم حوزه تقاضا و هم حوزه عرضه رانت‌تأثیر قرار می‌دهد، ساختار تجاری مبادلات ارزی کشور پس از تحریم است. بعد از اعمال تحریم‌های آمریک‌علیه ایران در سال ۱۳۹۰، بانک‌های ایرانی از شبکه رسمی پرداخت بین‌المللی کنار گذاشته شد به طوری یک واردکننده دیگر نمی‌تواند با تضمین بانکی یا آل سی ارزی اقدام به واردات کند و باید از مسیر شبکه غیررسمی و شبکه ترستی نقل و انتقال ارز انجام دهد.

در این ساختار تسویه، فروشنده خارجی به تاجر ایرانی به صورت اعتباری کالا نمی‌فروشد، چون ضمانت بانکی برای تاجر ایرانی وجود ندارد؛ بنابراین تاجر ایرانی باید بخشی از بهای کالای وارداتی یا همه آن را در همان ابتدا به طرف تجاری خارجی بدهد تا کالا برای انتقال به ایران بازرگاری شود. در چنین موقعیتی واردکننده به محض تأیید ثبت سفارش و واردات توسط دستگاه مربوطه (وزارت صنعت، معدن و تجارت، وزارت جهاد کشاورزی، وزارت بهداشت) از همان ابتدا از مورد نیاز برای واردات را از بازار غیررسمی تهیه و برای طرف تجاری حواله می‌کند و بعداً برای اعلام منشأ ارز در گمرک در صف دریافت ارز از بخش رسمی (مرکز مبادله ارز و طلا) قرار می‌گیرد، زیرا بیا توجه به مقررات ارزی کشور، هر کالا در صورتی امکان ورود به کشور را دارد

که علاوه بر ثبت سفارش، ارز آن از مسیر رسمی تأمین شده باشد؛ بنابراین به محض صدور ثبت سفارش و کد تخصیص ارز، واردکننده، متقاضی ارز در بازار غیررسمی می‌شود.

در این حالت، همواره تقاضای ارزی برای واردات کالا (به استثنای کالاهای اساسی) ابتدا از بازار غیررسمی تهیه می‌شود و سپس، پس از تأمین ارز در ساختار رسمی مرکز مبادله ارز و طلا، در بازار غیررسمی به فروش می‌رسد و به همین دلیل به جای آنکه بخش رسمی مانند مرکز مبادله ارز و طلا پیشران قیمت‌گذاری ارز باشد، بازار غیررسمی پیشران خواهد شد. در چنین ساختاری نمی‌توان انتظار داشت صرفاً با ابزار نرخ، عرضه و تقاضای ارز را مدیریت و متعاقب آن نرخ ارز را کنترل کرد و به عبارت دیگر تقاضا نسبت به قیمت بی‌کشش است.

**سینه پرزور صادرکنندگان در قیمت‌گذاری ارز**

بررسی وضعیت عرضه از نشان می‌دهد، هرگاه صادرکنندگان بزرگ عرضه‌کنندگان عمده ارز فاصله‌ای بین نرخ ارز غیررسمی و بخش رسمی مشاهده می‌کنند، یا به این نتیجه می‌رسند که مدت زیادی از ثبات نرخ ارز گذشته است و باید قیمت‌ها تغییر کنند، میزان عرضه ارز به بازار را کاهش می‌دهند و این اقدامات، موجب طولانی‌تر شدن صف دریافت ارز از مرکز مبادله شده و متعاقباً نرخ ارز غیررسمی افزایش می‌یابد. بررسی صورت‌های مالی برخی شرکت‌های صادرکننده نشان می‌دهد این شرکت‌ها بخش قابل توجهی از درآمد‌های ارزی خود را نه صرف تأمین نیازهای ارزی خود کرده‌اند و نه در بازار رسمی فروخته‌اند.

به عنوان مثال شرکت ملی صنایع مس ایران در ۶ ماه اول سال ۱۴۰۴ رقمی بالغ بر ۴۹۰ میلیون و ۱۴ هزار و ۹۲۶ یورو صادرات داشته و در این مدت ۳۳ میلیون و ۸۸۹ هزار و ۳۷۱ یورو صرف واردات ماشین‌آلات و تجهیزات کرده و ۴ میلیون و ۶۵۶ هزار و ۱۰۴ یورو را به بازپرداخت

**ضرورت تغییر ساختار مبادلات ارزی از شبکه ترستی به سیستم تسویه رسمی**

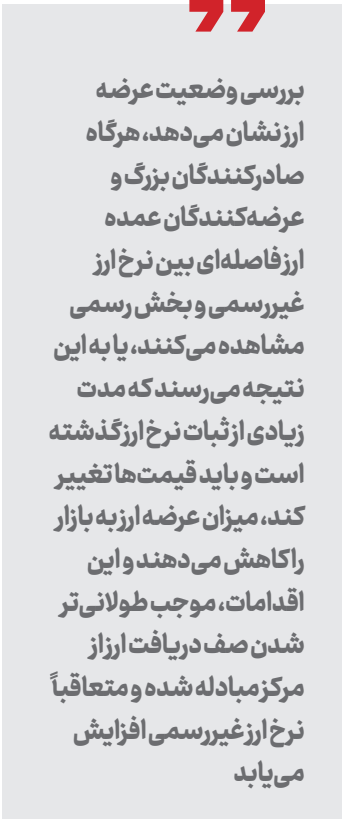
یکی از ریشه‌های اصلی التهابات ارزی و موقیبت‌های نفعان در افزایش بهای ارز، ساختار تسویه مبادلات تجاری است که همواره از سال ۱۳۹۱ تاکنون کشور را با چالش مواجه کرده است. در ساختار فعلی مبادلات ارزی کشور از مسیر شرکت‌های ترستی انجام می‌شود به طوری که همه درآمد حاصل از صادرات توسط این شرکت‌ها جابه‌جایی شود. در این ساختار عمده درآمد صادراتی به هر کشوری، به ارز درهم تبدیل و برای واردات تخصیص داده می‌شود.

این در حالی است که عمده درآمد‌های ارزی نفتی و غیرنفتی کشور از کشور چین تأمین می‌شود و عمده واردات کشور هم یا از مسیر چین انجام می‌شود و یا می‌تواند انجام شود. در چنین حالتی می‌توان اعتباری که حاصل از صادرات به چین برای کشور و فعالان اقتصادی به دست می‌آید، بدون اینکه نیاز باشد از مسیر شبکه ترستی منتقل و به‌درهم تبدیل شود، از همان مسیر چین مجدداً برای نیازهای واردات اختصاص یابد. به عنوان مثال، اگر صادرات ایران به

**مدیریت ثبت سفارش و واردات بر مبنای بودجه ارزی سالانه**

سیاست دیگری که می‌تواند نقش بازار غیررسمی در بازار ارز را کم‌رنگ کند، تدوین بودجه ارزی سالانه و مدیریت ثبت سفارش واردات بر مبنای آن است. در سال‌های گذشته بودجه ارزی بر مبنای ارقام کلان تهیه و به دستگاه‌ها توصیه می‌شد بر اساس این سقف کلی، ثبت سفارش واردات و نیازهای ارزی را تأیید کنند اما در اغلب سال‌ها سقف تعیین شده به درستی رعایت نشده است.

بودجه ارزی سالانه باید به‌عنوان مصوبه و سندی الزام‌آور برای همه دستگاه‌های ذخیل در حوزه تقاضای ارز تعیین شود و متن بودجه از ارقام کلی فراتر رفته و تعیین سهمیه برای هر بخش به‌طور دقیق مشخص شود که چه میزان ارز برای هر کالا در طول سال باید پرداخت شود. ثبت سفارش واردات و انتقال تقاضای ارز به بانک مرکزی باید بر مبنای بودجه بندی انجام شده باشد و در این حالت، مشکل گبری صرف در بازار رسمی و خرید ارز از بازار غیررسمی برای واردات کالا کاهش خواهد یافت.



## گذار از رانت به رقابت؛ الزام حذف انحصار تاریخی در بازار تلفن همراه

که حفظ سقف واردات بر اساس میانگین دو سال گذشته، در شرایط جدید ارزی در وزارت صمت نه تنها نتیجه‌بخش نباشد، بلکه مانع تحقق هدف رقابت عادلانه پس از تک‌نرخ‌ی شدن ارز است. شرکت‌هایی که سهم خود را مدیون رانت گذشته هستند، همچنان از امتیازی برخوردارند که منشأ آن از بین رفته است.

تک‌نرخ‌ی شدن ارز، جراحی بزرگ و ضروری برای اقتصاد ایران بود؛ اما برای تکمیل این جراحی در بازار تلفن همراه، باید «بافت‌های مرده» انحصار شکل‌گرفته در گذشته نیز تراشیده شوند. حذف قواعدی که سابقه رانتی را جاودانه می‌کند، گام بعدی و اجتناب‌ناپذیری برای ایجاد بازار رقابتی، منصفانه و شفاف است؛ بازاری که در نهایت به نفع مصرف‌کننده نهایی و تولیدکنندگان واقعی خدمات خواهد بود. نگاه همه‌ذی‌نفعان به تصمیم‌نهاد‌های مسئول در این زمینه دوخته شده است.



اما قدرتمند در بازار تلفن همراه انجامید.

**فصل جدید: ضرورت بازنگری در قواعد و حذف انحصار** اکنون با حذف ریشه اصلی نابرابری (نظام چندنرخ‌ی ارز)، نوبت به اصلاح قواعدی رسیده که بر بستر آن نابرابری رشد کرده و متبلور شده است. کارشناسان و فعالان اقتصادی بر این باورند

دسترسی به ارز از ان قیمت، حجم واردات بالایی را ثبت کرده بودند. در واقع، این رویه، سوابق رانتی گذشته را به عنوان «حق مسلم» برای آینده تعریف می‌توانست عاملی برای ثبات بخشی به بازار تفسیر شود؛ اما در عمل، این قاعده به نفع شرکت‌هایی تمام شد که در دوران رانت چندنرخ‌ی، به لطف

مانند تلفن همراه بود. سال‌ها، دسترسی به ارز با نرخ‌های دولتی، به شرکت‌های محدود امکان می‌داد کالا را به‌زینته بسیار پایین‌تری وارد کرده و

با توجه به تک‌نرخ‌ی بودن بازار ناشی از واردات در مقابل صادرات خود سودهای کلان کسب‌کنند، در حالی که رقبای جدید یا فاقد ارتباط، در شرایط ناعادلانه‌ای قرار داشتند.

**سقف واردات بر پایه تاریخچه رانتی؛ مانعی در راه رقابت عادلانه**

هم‌زمان با وجود رانت ارزی، رویه‌ای در سال‌های اخیر برای تعیین سقف واردات تلفن همراه شرکت‌ها

حاکم شد؛ سقف مجاز واردات هر شرکت، برابر

با میانگین حجم واردات آن شرکت در دو سال گذشته تعیین می‌گردید. در نگاه اول، این روش می‌توانست عاملی برای ثبات بخشی به بازار تفسیر شود؛ اما در عمل، این قاعده به نفع شرکت‌هایی تمام شد که در دوران رانت چندنرخ‌ی، به لطف



### غفلت از حمایت نوزادان در کالابریک

در شرایطی که هزینه نگهداری نوزاد با شتابی بیش از تورم عمومی افزایش یافته است، سیاست کالابریک همچنان تفاوتی میان خانوارهای دارای فرزند نوزاد و سایر خانوارها قائل نمی شود؛ تقویت اعتبار کالابریکی برای خانوارهای دارای کودک زیر دو سال، نه فقط یک ضرورت معیشتی فوری، بلکه بخشی جدایی‌ناپذیر از سیاست‌های حمایت از سلامت کودک و فرزندآوری است. حذف ارز ترجیحی ۲۸، ۵۰۰ تومانی، اگرچه با هدف اصلاح ساختار اقتصادی و کاهش رانت انجام شده است اما آثار توری آن به‌ویژه بر برخی گروه‌های خاص، بسیار شدیدتر از میانگین جامعه است. در این میان، خانوارهای دارای نوزاد و کودک زیر دو سال یکی از آسیب‌پذیرترین گروه‌ها به شمار می‌روند؛ گروهی که هزینه‌های معیشتی آن‌ها به‌طور ذاتی کمتر قابل انعطاف است.

اقلام مرتبط با نگهداری نوزاد از پوشک و شیرخشک تا برخی اقلام بهداشتی وابستگی بالایی به واردات دارند یا به‌طور غیرمستقیم از نرخ ارز تأثیری می‌پذیرند. برآوردها نشان می‌دهد که با حذف ارز تالار اول، قیمت برخی از این اقلام با رشد‌های بالای ۷۰ درصد مواجه خواهد شد. در چنین شرایطی، تداوم پرداخت یک اعتبار کالابریکی یکسان، عملاً به معنای نادیده گرفتن فشار مضاعف وارد شده به این خانوارهاست. البته دولت، طرح حمایتی «کالابریک بسنه» را تمرکز برمداران باردار و مادران دارای فرزند شیرخوار تا پایان دوسالگی در حال اجرا دارد و قرار است این طرح در قالب «گارت امید ماده» ادامه یابد. این اقدام، گامی مثبت در راستای سیاست‌های جمعیتی و سلامت است؛ اما واقعیت آن است که فقط «بسنه» نمی‌تواند شفاف معیشتی کوتاه‌مدت ناشی از شوک قیمتی اخیر را پوشش دهد. در این زمینه، سیاست کالابریک می‌تواند نقش مکمل و موثری ایفا کند. نکته مهم آن است که جمعیت هدف این سیاست نسبتاً محدود است. برآوردها نشان می‌دهد تعداد کودکان زیر دو سال در کشور کمتر از ۲ میلیون نفر است. افزایش هدفمند اعتبار کالابریک برای این گروه آن هم صرفاً برای ارقامی که مرتبط با نوزاد فقط حدود ۳ درصد به منابع کل کالابریک اضافه می‌کند؛ رقمی که در مقایسه با آثار اجتماعی و سلامت این سیاست، کاملاً قابل دفاع است. راهکارها نیز پیچیده یا پرهزینه نیستند. تعریف یک «زیربسه نوزاده در دل کالابریک موجود، افزایش اعتبار مشروط به خرید اقلام نوزادی و حتی اعمال تخفیف کالایی مضاعف با مشارکت تولیدکنندگان واردکنندگان، می‌تواند فشار معیشتی این خانوارها را به‌طور معناداری کاهش دهد. منابع این تخفیف‌ها نیز می‌توانند از محل فعالیت‌های مالیاتی هدفمند یا خطوط اعتباری ترجیحی تأمین شود، بدون آنکه بار مستقیم سنگینی به بودجه دولت تحمیل شود. از منظر کلان، این سیاست صرفاً یک حمایت معیشتی نیست، بلکه سرمایه‌گذاری در سلامت و آینده نیروی انسانی کشور به شمار می‌رود. کاهش مصرف واقعی اقلام ضروری در سال‌های اولیه زندگی، پیامدهایی دارد که هزینه‌های آن از افزایش هزینه‌های درمان گرفته تا افت سرمایه انسانی، در سال‌های بعد به مراتب بیشتر خواهد بود.

■ سه‌شنبه ۷ بهمن ۱۴۰۴
■ ۷ شعبان ۱۴۴۷
■ ۲۷ January ۲۰۲۶
■ سال دوم
■ شماره ۳۸۵

■ مدیر مسئول: مهدی مهرپور

■ چاپخانه: نگار نقش
■ تلفن: ۶۶۱۲۸۶۱۲
■ روابط عمومی: ۰۹۲۱۳۹۰۵۶۹

■ کد پستی: ۱۴۱۹۹۷۳۱۶۸
■ آدرس: خیابان آزادی - چهارراه فرصت - پلاک ۹۸ - طبقه ۶



# «امنیت یا اقتصاد؟»، دوگانه‌سازی غلط درباره موضوع قطع اینترنت

### گزارش

طرح دوگانه «امنیت یا اقتصاد» در موضوع قطع اینترنت، نادیده گرفتن نقش امنیت به‌عنوان زیرساخت اصلی اقتصاد کشور است.

در هفته‌های اخیر و پس از تحولات عمیق امنیتی که کشور از سرگذرانند، بار دیگر موضوع دسترسی به اینترنت بین‌الملل و پیامدهای آن در فعالیت کسب‌وکارها به یکی از محورهای اصلی اظهارنظر مقامات دولتی، به‌ویژه در وزارت ارتباطات، تبدیل شده است. برخی مسئولان با تأکید بر ضرورت تداوم فعالیت کسب‌وکارهای فضای مجازی، خواستار تسریع در بازگشایی کامل اینترنت بین‌الملل شده‌اند؛ موضوعی که نیازمند نگاهی دقیق‌تر و مبتنی بر ملاحظات کلان امنیتی و اقتصادی است.

نخستین نکته راهبردی در این زمینه، جایگاه «امنیت» به‌عنوان

## تک‌نرخی شدن ارز در حد ادعاست

یک کارشناس اقتصادی گفت: کالابریک با همان کوبن یک راهکار اضطراری است که در شرایط تحریمی و جنگی پیش گرفته‌شود و همین کالابریک هم با سیاست‌های اقتصاد آزاد در تناقض است چراکه در تضاد با تئولوژیکی قرار دارد. مسئولان و سیاست‌گذاران در حین اینکه هدف‌گذاری‌های کاپیتالیستی به‌اجرا می‌رسانند و هزینه‌ها را افزایش می‌دهند روشی را استفاده می‌کنند که مربوط به اقتصادهای کمونیستی است.

محمد اسلامی، یک کارشناس اقتصادی در گفت‌وگو با ایلنا درباره ریشه مشکلات اقتصادی ایران و راهکار خروج از این شرایط اظهار داشت: برخی از مباحث اقتصادی ریشه‌های مزمنی دارند و بری ریشه‌یابی و سنجش مبنای آن در گذشته، باید به چند عامل باید اشاره کرد؛ اما یک عامل بسیار مهم را ناسامان بودن و نامتوازن بودن اقتصاد و اشکال در سودآوری اقتصاد در ایران می‌دانم. وی ادامه داد: مسئله بسیار مهم اقتصاد که مبنایی و ریشه‌دار است و در مقاطعی بارزتر و شدیدتر خود را نشان داده و در مقطعی هم با شیب جرافیمت آن نسبت به دولقم‌گوشش مرغ و تخم‌مرغ روند صعودی در ایران، اقتصاد مبتنی بر سوداگری و پولی‌سازی شده و این سوداگری در بخش‌هایی از اقتصاد مانند زمین و ملک، ارز و طلا... بازی‌های مثبت ایجاد کرده است، از سوی دیگر متأسفانه دولت و اساساً حاکمیت متأسفانه ساختاری را ایجاد کرده که در دوران شوک در زمانی اقصادی، رونق بخش‌های سوداگرانه بیشتری شود و در مقابل بخش تولید آسیب می‌بیند.

**شاهد پولی‌سازی اقتصاد هستیم**

این کارشناس اقتصادی با بیان اینکه در دوران شوک در زمانی به بخش تولید و خدمات که محرک اقتصاد و بخش واقعی اقتصاد هستند ضربه محکم‌تری وارد می‌شود، گفت: در همین شرایط بخش سوداگری و پولی‌سازی اقتصاد، گردش نقدینگی و بازی‌های مثبت بیشتر و سودآورتر و فرقه‌تری می‌شوند. در واقعیت وقتی مبنای اقتصاد در بخش‌های غیرواقعی و سوداگرانه گذاشته شود، در نهایت در این بخش‌ها بازی‌های مثبت می‌شود و بخش‌های تولید و خدمات که بخش واقعی اقتصاد هستند، با مشکلاتی مانند بازار هرات، امارات، آریلند... و با محدودیت ارزی و منابع ارزی مواجه هستیم بنابراین این بازار آزاد نیست بلکه بازار سیاه است. این کارشناس اقتصادی اظهار داشت: در حالی که ادعای تک‌نرخی شدن ارز شده و دلار ۱۲۴ هزار تومانی، نرخ ادعای دولت است؛ در بازار سیاه نرخ دلار حدود ۱۴۰ هزار تومان شده بنابراین در واقع دولت، دلار را تک‌نرخ نکرده بلکه با این ادعا، دلار چند نرخی را افزایش قیمت داده است. وی تأکید کرد: این داستان افزایش نرخ دلار چند نرخی را از سال ۹۷ تا به امروز به‌طور مکرر انجام می‌دهند و به شکل دستوری نرخ ارز را افزایش داده و در واقع همان سیاست چند نرخی ارز ادامه پیدا می‌کند اما در قیمت‌های بالاتر.

اسلامی تأکید کرد: در طی چند سال گذشته، شاهد پولی‌سازی اقتصاد هستیم و این سیاست‌ها تشدید شده و در نتیجه این سیاست‌ها بخش سوداگری اقتصاد تشویق می‌شود و این پولی‌سازی شدن اقتصاد منجر به تورم شده است.

وی افزود: وقتی اجازه داده‌شود که صندوق‌های مالی، بانک‌ها و صندوق‌هایی به‌طور آزادانه پولی‌سازی و تئوری بتوانند از پول، پول تولید کنند و این نقدینگی را در بازارهای موازی تولید، گردش دهند و بتوانند از آن سودآوری داشته باشند، این روند موجب تورم را ایجاد می‌کند.

این کارشناس اقتصادی گفت: وقتی سیاست‌هایی که تحت عنوان شوک‌درمانی اقتصاد چند سالی است در کشور با لجاجت و به هر قیمت ممکن ولو آسیب به امنیت و استقلال کشور

درگیر شدن طبقات و گروه‌های مختلف مردم با یکدیگر به اجرامی رسد، بزنده این سیاست‌ها همین سودگران هستند

و بخش تولید و خدمات و بخش واقعی هم ضربه می‌خورند.

■ سه‌شنبه ۷ بهمن ۱۴۰۴
■ ۷ شعبان ۱۴۴۷
■ ۲۷ January ۲۰۲۶
■ سال دوم
■ شماره ۳۸۵

■ مدیر مسئول: مهدی مهرپور

■ چاپخانه: نگار نقش
■ تلفن: ۶۶۱۲۸۶۱۲
■ روابط عمومی: ۰۹۲۱۳۹۰۵۶۹

■ کد پستی: ۱۴۱۹۹۷۳۱۶۸
■ آدرس: خیابان آزادی - چهارراه فرصت - پلاک ۹۸ - طبقه ۶



## «امنیت یا اقتصاد؟»، دوگانه‌سازی غلط درباره موضوع قطع اینترنت

زیرساخت اصلی اقتصاد کشور است. طرح یک دوگانه‌سازی میان «امنیت» و «اقتصاد» در موضوع اینترنت از اساس نادرست و گمراه‌کننده است. امنیت و اقتصاد در یک رابطه طولی و علت و معلولی قرار دارند؛ به این معنا که بدون ثبات و امنیت پایدار، اساساً امکان تداوم فعالیت اقتصادی وجود ندارد. تجربه‌های داخلی و بین‌المللی نشان می‌دهد هرگونه خدشه به امنیت ملی، مستقیماً حرّای اقتصاد را دچار اختلال می‌کند و به ایستایی جدی در تولید، توزیع و مبادله می‌انجامد؛ وضعیتی که در کوتاه‌مدت معیشت مردم و در بلندمدت بنیان‌های اقتصادی کشور را با آسیب‌های عمیق مواجه می‌سازد.

در همین چارچوب، نمی‌توان نقش دسترسی گسترده و بی‌ضابطه برخی جریان‌های معاند به شبکه‌های اجتماعی خارجی نظیر اینستاگرام و تلگرام را در شکل‌گیری و تشدید بحران‌های اخیر نادیده گرفت. وقایع ۱۸ و ۱۹ دی‌ماه امسال، به‌روشنی نشان داد که این فضاها چگونه می‌توانند به گلوگاه اصلی سازمان‌دهی التهاب،

کانال‌ها و شبکه‌های تلگرامی در فضاسازی منفی، سیگنال‌دهی کاذب و تحریک رفتارهای هیجانی در بازار ارز هشدار داده‌شده است. بررسی‌های میدانی و شواهد تجربی نشان می‌دهد در مقاطعی که دسترسی به این شبکه‌ها محدود شده است، حجم سفته‌بازی در بازار طلا و ارز به‌طور محسوس کاهش یافته و از شدت نوسانات گامته شده است، و این واقعیت بیانگر آن است که بخشی از آسیب‌های اقتصادی کشور نه از مسیر تولید یا تجارت واقعی، بلکه از رهگذر عملیات روانی و القای انتظارات منفی در بستر شبکه‌های اجتماعی خارجی شکل می‌گیرد.

در این چارچوب، دفاع از دسترسی نامحدود به این فضاها با استدلال «حمایت از اقتصاد» نیزمانند بازیگری جدی است؛ چراکه در عمل، بخشی از این دسترسی‌ها خود به یکی از عوامل اختلال در ثبات اقتصادی تبدیل شده و هزینه‌های سنگینی را به اقتصاد ملی تحمیل کرده است.

سومین و شاید مهم‌ترین پرسش، شفاف‌سازی درباره منظور دقیق مسئولان از «دسترسی کسب‌وکارها به اینترنت» است. آیا مقصود، دسترسی به شبکه‌هایی مانند اینستاگرام است؟ اگر چنین است، باید به‌صورت مستند بررسی شود چه سهمی از اقتصاد ایران در این فضا جریان دارد و این فعالیت‌ها تا چه اندازه با واقعیات اقتصاد ملی، تولید، اشتغال پایدار و ارزش افزوده همخوانی دارند. بخش قابل‌توجهی از این کسب‌وکارها، ماهیتی غیرمولد، تبلیغاتی و بعضاً واسطه‌گراییانه دارند که نقش آنها در رشد اقتصادی پایدار محل تردید جدی است.

در مقابل، نباید از این واقعیت غافل شد که در زمان حاضر دسترسی کامل به شبکه‌های بانکی، پولی، بیمه‌ای، بازار سرمایه، سامانه‌های کم‌ریکی و خدمات الکترونیکی دولت برقرار است و هیچ‌گونه محدودیت معناداری در این حوزه‌ها گزارش نشده است. این بخش‌ها، ستون فقرات اقتصادی رسمی کشور را تشکیل می‌دهند و تداوم فعالیت آنها نشان می‌دهد که اقتصاد حیاتی کشور متوقف نشده است.

البته در حوزه تجارت بین‌الملل، به‌دلیل محدودیت‌های مقطعی دو هفته اخیر، چالش‌هایی برای برخی فعالان اقتصادی ایجاد

شده که نیازمند تدابیر مشخص، هد فقهیند و فنی‌است، با این حال، نباید میان «فضای تجارت بین‌الملل» که بخش مهم و راهبردی اقتصاد ایران محسوب می‌شود، با «کسب‌وکارهای اینستاگرامی» خلط مبحث صورت گیرد. این دو، تفاوتی ماهوی دارند و نسخه سیاستی واحد برای آنها، نه دقیق است و نه کارآمد. در مجموع، سیاست‌گذاری در حوزه اینترنت باید بر پایه یک نگاه جامع، واقع‌بینانه و مبتنی بر تقدم امنیت بر هر فعالیت اقتصادی شکل گیرد؛ نگاهی که هم ثبات کشور را تضمین می‌کند و هم مسیرهای واقعی و مولد اقتصاد را از آسیب‌های فضای مجازی مصون بدارد.

### سیاست‌گذاری در حوزه اینترنت باید بر پایه یک نگاه جامع، واقع‌بینانه و مبتنی بر تقدم امنیت بر هر فعالیت اقتصادی شکل گیرد؛ نگاهی که هم ثبات کشور را تضمین کند و هم مسیرهای واقعی و مولد اقتصاد را از آسیب‌های مصون بدارد

### ورود صندوق‌های درآمد ثابت ارزی به بورس؛ فرصت یا چالش؟

عرضه صندوق‌های درآمد ثابت ارزی در بورس هرچند می‌تواند گزینه‌ای امن برای سرمایه‌گذاران در برابر نوسانات ارز باشد اما موفقیت آن به شفافیت، نقدشوندگی و ثبات سیاست‌های ارزی بستگی دارد. بازار سرمایه ایران به‌زودی میزبان یک ابزار مالی جدید تحت عنوان صندوق‌های درآمد ثابت مبتنی بر ارز خواهد بود. طبق اعلام وزیر اقتصاد، سه صندوق از این نوع تا دو ماه آینده در بورس عرضه خواهند شد. این خبر واکنش‌های متفاوتی از سوی فعالان بازار سرمایه و کارشناسان در پی داشته و عده‌ای آن را دریچه‌ای به سوی سرمایه‌گذاری امن‌تری دانند و عده دیگر نیز نسبت به چالش‌های اجرایی آن هشدار می‌دهند. در این زمینه باید گفت هدف اصلی از راه‌اندازی این صندوق‌ها، ارائه یک گزینه رسمی و تحت نظارت برای سرمایه‌گذاری‌هایی است که به دنبال محافظت از دارایی خود در برابر تورم و نوسانات بازار ارز هستند. به بیان ساده، مردم می‌توانند به جای نگهداری فیزیکی ارز یا مراجعه به بازارهای غیررسمی، پول خود را در این صندوق‌ها سرمایه‌گذاری کنند و انتظار سود ثابت (معمولاً بر پایه ارز) داشته باشند.

**مزایای مورد انتظار؛ ریسک‌های چند نمانند**

کارشناسان مزایای بالقوه‌ای طرح راه‌آدایت نقدینگی به مسیر سالم (این صندوق‌ها می‌توانند بخشی از نقدینگی سرگردان را که ممکن است به سمت بازارهای غیرمعتبر فرود، جذب کرده‌و به جهت قانونی بندند)، با نگاهی در طوفان نوسانات (برای سرمایه‌گذاران خرد و کلان، این صندوق‌ها حکم یک سپر حفاظتی در برابر کاهش ارزش پول ملی را خواهند داشت)، تعمیق بازار سرمایه (اضافه شدن این نوع دارایی، بازار بورس را متنوع‌تر جذاب‌تری می‌کند و می‌تواند سرمایه‌گذاران جدیدی را جذب کند)، شفافیت (همه معاملات در بستر شفاف بورس انجام می‌شود و تحت نظارت سازمان بورس است)، اینگونه برمی‌شمرند.

**مواع پیش‌رو**

با وجود مزایای ذکرشده، کارشناسان تأکید می‌کنند این مسیر، خالی از دست‌انداز نیست. از مواع پیش‌رو می‌توان به‌مشکل خرید و فروش آسان یا نقدشوندگی (اگر روزگوار مناسبی برای خرید و فروش سریع واحدهای این صندوق‌ها وجود نداشته باشد، سرمایه‌گذاران در عمل با مشکل مواجه خواهند شد)، منبع درآمد ارزی صندوق‌ها (بزرگ‌ترین سؤال این است که این صندوق‌ها چگونه و از چه راهی باید سودآوری ثابت برای سرمایه‌گذاران ایجاد کنند؟ اگر منبع درآمد ارزی مطمئن و پایدار نباشد، وعده پرداخت سود با مشکل مواجه می‌شود)، رقیب‌تری برای بازار سهام (ممکن است در کوتاه‌مدت، پول از بازار پرریسک‌تر سهام به سمت این صندوق‌ها بکشد و جریان باید و نبه‌رکود بازار سهام دامن بزند)، تغییر قوانین (هرگونه تغییر ناگهانی در سیاست‌های نقدشوندگی یا فراهم می‌کند و نوسان شدید و غیرقابل پیش‌بینی در قوانین ارزی می‌تواند اعتماد سرمایه‌گذار را بین بریزد، بنابراین ثبات در سیاست‌های حیاتی است. در کنار این‌ها، آموزش همگانی نیز اهمیت دارد تا مردم به‌زبانی ساده با ماهیت سودآوری و ریسک‌های این صندوق‌ها آشنا شوند و انتظارات غیرواقعی نداشته باشند.

#### کاهش ۵۰ درصد سطح مصرف و رفاه مصرف‌کننده

وی همچنین با اشاره به اجرای کالابریک در این شرایط و میزان اثرگذاری آن گفت: کالابریک با همان کوبن یک راهکار اضطراری است که در شرایط تحریمی و جنگی پیش گرفته‌شود و همین کالابریک هم با سیاست‌های اقتصاد آزاد در تناقض است چراکه در تضاد اید تئولوژیکی قرار دارد. مسئولان و سیاست‌گذاران در حین اینکه هدف‌گذاری‌های کاپیتالیستی به‌اجرا می‌رسانند و هزینه‌ها را افزایش می‌دهند روشی را استفاده می‌کنند که مربوط به اقتصادهای کمونیستی است.